

بررسی آموزه های تفسیری خطبه فدکیه ۱

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» [۱]

مقدمه

بحثی را که برای این پنج جلسه در نظر گرفته ام، بیان آیات تفسیری خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام است؛ چون به این بحث ارزشمندی که فاطمه زهرا درباره فدک و به بهانه آن ایراد کردند چندان پرداخته نشده است، بنا دارم ان شاءالله آن را توضیح دهم. لازم به یادآوری است که حضرت زهرا علیها السلام به بیش از بیست آیه قرآنی در این خطبه استناد جسته و از آن استفاده کرده است.

پیشینه

در این خطبه به صورت صریح بیش از بیست آیه از قرآن ذکر شده که مرحوم مجلسی در «بحارالانوار» و دیگران نیز در کتاب های خود آن را نقل کرده اند. ناگفته نماند که برای این خطبه بیش از ده شرح مفصل و مختصر عربی و فارسی به صورت مستقل نوشته شده است.

این خطبه هر چند به بهانه غصب زمین های زراعی فدک که حق مسلم حضرت بود ایراد شده است، اما در بردارنده مطالب فراگیری درباره روزه، نماز، ایمان و تقوا است. حضرت علیه السلام در این خطبه تقریباً یک دور از آثار اعمال را در آن برشمرده است.

هم در منابع و هم در کتاب ها کمتر کسی را دیده ام که به دیدگاه های تفسیری حضرت زهرا پرداخته باشد. اینکه حضرت زهرا نسبت به تفسیر، و استفاده از آیات، و تعریف از قرآن چقدر اهتمام داشته اند بحث مهمی است. حضرت در چند جای این خطبه از قرآن تعریف و صفات کلام خدا را بیان می کند و نیز سخن هایی که می گوید برگرفته از آیات الهی است. [۲] چنان که حضرت امیر علیه السلام نیز سخنان گهربارش مشحون از کلام خدا می باشد، به عنوان نمونه به یک نکته از استندهای حضرت امیر اشاره می گردد:

برتری بنی هاشم بر بنی امیه

در جواب نامه معاویه که در آن بعضی از مطالب ناپسند را بیان کرده بود، امیرالمؤمنین علیه السلام – در نامه بیست و هشتم نهج البلاغه که این نامه به معاویه نوشته شده و خیلی نامه عجیبی است – در جواب نوشت: فرق من و تو، «وَمِنْكُمْ الْمُكَذِّبُ» ابوجهل از شما است.

اولین شخصیت جهان اسلام پیغمبر است که از ماست، در حالی که اولین شخصیت شما کسی است که با پیغمبر جنگ کرد. فرق دیگر: «مِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ فاطمه زهرا از ماست «وَمِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ»؛ و زن ابولهب از شما است. قرآن نیز دارد «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» تا آن جایی که زن ابولهب را می گوید: «حَمَّالَةُ الْحَطَبِ».

برای «حَمَّالَةُ الْحَطَبِ» دو معنا ذکر کرده اند: یکی هیزم کشی؛ با این توضیح که: هیزم می آورد پشت خانه پیغمبر تا خانه را آتش بزند، ولی یکی از شارحین نهج البلاغه حرف قشنگی دارد و می گوید: به این جهت به زن ابولهب «حَمَّالَةُ الْحَطَبِ» نسبت داده شد که خیلی سخن چین بود. در جلسات، آتش سخن چینی را شعله ور و اختلاف را در جامعه دامن می زد.

در ادامه این خطبه حضرت می فرماید: حمزه شیر خدا از ماست، و ابوسفیان، عُقْبَه و شبیه از شماست. بعد برای برتری اهل بیت علیهم السلام چند آیه ذکر می کند و به معاویه می فرماید: من این حرف ها را برای تو نمی زنم؛ چون تو را لایق نمی دانم، ولی اینها را می گویم تا مردم بدانند ما که هستیم.

شروع می کند آیات قرآن را ذکر کردن [۳] بیش از صد و چهل آیه از قرآن را امیرالمؤمنین مستقیم می آورد و به آنها استشهاد می کند - حیف است با این سخنان آشنا نباشیم و ندانیم که امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، امام صادق، امام باقر علیه السلام چه مباحث تفسیری دارند. خداوند رحمت کند مرحوم قبانچی را که «مسند امام علی» را جمع آوری کرد. نزدیک یک جلد آن آیات تفسیری علی علیه السلام است.

قبل از اینکه به خطبه حضرت زهرا پردازیم - که خیلی هم بحث دارد - می خواهیم از شیوه تفسیر اهل بیت علیهم السلام یک تقسیم بندی داشته باشیم.

اهل بیت و روش های تفسیری قرآن

اهل بیت علیهم السلام آیات قرآن را پنج - شش گونه تفسیر کرده اند (این را دقت کنید بحث علمی و دقیقی است.) من سعی می کنم خیلی ساده این روش ها را بیان کنم.

۲۵۰ سال ائمه علیهم السلام در بین مردم بودند؛ یعنی امامت از سال یازدهم تا دویست و شصت هجری جریان داشت. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زیاد با مردم ارتباط مستقیم نداشتند؛ اما یازده امام بزرگوار و زهرای مرضیه علیها السلام میان مردم حضور داشتند. خود پیغمبر اکرم را الان مطرح نمی کنیم، زیرا موضوع تفسیر پیغمبر جداست و باید در جای دیگر بحث شود. بنابراین

بد نیست امروز مقداری درباره چگونگی منش و مواجهه اهل بیت علیهم السلام با قرآن آشنا شویم.

۱. تفسیر قرآن به قرآن

گاهی از امام یک سؤال قرآنی می شد و خود امام با یک آیه دیگر آن سؤال را جواب می دادند؛ مثلاً به امام گفته می شد در آیه ای تناقض وجود دارد و یا پیام این آیه را نمی فهمیم به طور مثال «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ» یعنی چه؟ «ضَالِّينَ» یعنی چه؟ در جواب، امام یک آیه از جای دیگر می خواند و «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ» و «ضَالِّينَ» را با آن توضیح می داد. از امام می پرسند: قرآن می فرماید: از کبائر دوری کنید، حال «کبائر» چیست؟ امام پس از قرائت پانزده آیه، کبائر را بر می شمارد. مثلاً، اسراف، قتل، آدم کشی، غیبت، تهمت و... از کبائر است. هر یک را نیز با آیه ای از قرآن بیان می کند. این روش را تفسیر قرآن به قرآن می گویند که فرایند آن از کنار هم چین شدن آیات، شناختِ مراد خداوند حاصل می گردد.

روایتی که می خوانیم در جلد ۸۹ بحار وجود دارد. شخصی خدمت امیرالمؤمنین آمد (روایت خیلی مفصل است که نزدیک به ۲۷ است)، گفت: آقا! در قرآن تناقض وجود دارد: بدین معنا که بعضی از حرف هایی که در قرآن است بعضی دیگر را نقض می کنند. حضرت فرمود «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ»؛ مادرت به عزایت بنشیند چرا راجع به قرآن این طور نظر می دهی؟ تو نمی فهمی، متوجه نمی شوی، نگو در قرآن تناقض وجود دارد، شاید فهم تو ناقص باشد، ادب داشته باش و بیا پرس! فوراً قضاوت نکن و نگو در قرآن تناقض است.

آن شخص گفت: مثلاً خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»؛ [۴] هر کس خدا را فراموش کند خدا او را فراموش می کند. یا می فرماید: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»؛ [۵] خدا را فراموش کردند خدا هم آنها را فراموش کرد. اما در جای دیگر می فرماید: «مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»؛ [۶] خدا فراموش کار نیست. چه طور قرآن در یک جا می گوید: خدا فراموش کار نیست و نسیان ندارد و در جای دیگر می گوید: خدا فراموش می کند؟ دو آیه را کنار هم گذاشته و برایش شبهه پیدا شده! هیچ اشکالی ندارد کسی در آیات قرآن، روایات و سیره معصومین تفحص کند و برایش سؤال پیش بیاید. آمده نشسته رو به روی امیرالمؤمنین علیه السلام - زمان خلافت آقا - و اشکال می کند.

یک تناقض دیگر هم اینکه: در قرآن داریم در قیامت بعضی جاها سؤال نمی شود، بعضی جاها گفته می شود که بروید، برخی جاها خیلی معطل می کند، بعضی جاها می گوید: «حِسَاباً یَسِيراً» [۷] زود حساب رسی می شود» کدام را بپذیریم؟ یک جا می گوید: یک روز قیامت مطابق با پنجاه هزار سال است، یک جا گفته می شود، سؤال نمی شود و در جایی نیز گفته می شود زبان ها در آن روز از کار می افتد: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ» [۸]؛ هیچ کس حق ندارد حرف بزند. «تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ» دست و پاها شهادت می دهند.

آقا امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب فرمود: در آیات قرآن دقت کن! قیامت موافقش مختلف است یک جا زبان حرف می زند، یک جا عضو شهادت می دهد. اگر در جایی زود رد می شوی و در جای دیگر طول می کشد این تناقض نیست. و آن جایی که می فرماید: خدا فراموش کار نیست؛ یعنی فراموشی هایی که شما دارید نظیر اینکه به ما چیزی را می گویند و فردا صبح یادمان می رود نیست. اما جایی که گفته می شود خدا شما را فراموش می کند، یعنی خداوند شما را رها می کند؛ «نَسِیَ» به معنای «تَرَكَ» است، حضرت همه پرسش ها را پاسخ دادند. [۹]

سِرِّ سخن این است که ائمه ما گاهی در تفسیر قرآن از خود قرآن استفاده می کردند. امیرالمؤمنین در نهج البلاغه - آن چیزی که در ذهن دارم - یک جا می فرماید: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ» [۱۰] خود قرآن خودش را توضیح می دهد. عبارت «يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضٍ» در روایت نیامده، ولی «يَنْطِقُ» آمده است.

شخصی پیش امام حسین علیه السلام آمد و عرضه داشت: یابن رسول الله! «الصمد» یعنی چه؟ آقا در جواب فرمود: خدا خودش دارد توضیح می دهد؛ یعنی «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»؛ کسی که نه در آغازش نیاز دارد نه در پایش، نه زاده شده نه می زاید و اصلاً نیاز به زایش ندارد، وابستگی به پدر و پسر ندارد، این می شود صَمَد (یعنی بی نیاز). گاهی تفسیر آیه ای کنار خودش آمده است. بنابراین، عزیزان! ائمه ما چند گونه قرآن را تفسیر کرده اند که یک نوع آن «تفسیر قرآن به قرآن» است.

۲. تفسیر قرآن با احادیث رسول خدا (ص)

ده ها مورد امیرالمؤمنین علیه السلام آیات قرآن را با احادیث پیغمبر تفسیر کرده است. امیرالمؤمنین علیه السلام یا خودش خدمت رسول خدا رسیده و توضیح آیه ای را خواسته که این آیه به چه معناست؟ و یا اینکه خود پیغمبر، امیرالمؤمنین علیه السلام را می خواست و برای آن حضرت تفسیر می گفت. گاهی امیرالمؤمنین در روایاتی که دارد می فرماید: «قال لی رَسُولُ اللَّهِ»؛

پیغمبر اکرم به من تفسیر این آیه را چنین فرمود. از این نوع سخنان دانسته می شود که یکی از منابع فهم قرآن کلام پیغمبر (ص) است.

به عنوان مثال، باید این را گفت که شما آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» [۱۱] خداوند یک لوح محفوظ دارد و هر کس پرونده ای پیش خدا دارد که با اختیار آدم هم منافات ندارد. در آنجا مشخص است که هر کس چقدر عمر می کند. در این عالم یک سری موارد قطعی وجود دارد، مثل عمر فلان آقا پنجاه سال است و در فلان زمان به دنیا خواهد آمد، اینها در لوح محفوظ خداوند نوشته شده است و همچنین بسیاری از حوادثی که پیش می آید نوشته است.

اینکه گفته می شود شب قدر دعا کنید، «قدر» به معنای تعیین مقدرات روزی، اولاد، حوادث و وقایعی که پیش می آید است و همه اینها تعیین شده و جبر هم نیست. حالا می گوئیم، خداوند می فرماید: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ» مقصود این است که مشخصاتی را که خدا برای انسان ها نوشته، بعضی وقت ها پاک می کند و چیزی دیگری جایش می نویسد، مثلاً اگر برای کسی پنجاه سال عمر مشخص شد، به دلیلی محو می شود و سی سال جای آن ثبت می گردد. اگر قرار بود داغ و حادثه ای پیش بیاید به دلیلی حادثه رد می شود و جای آن، آرامش و سلامت ثبت می شود. این آیه خیلی پیچیده و دقیق است. از این تغییرات به «بداء» تعبیر می شود که خود بحث دامنه دار و سنگینی دارد.

اما اینکه آنچه نوشته می شود آیا صد در صد است و تکان نمی خورد؟ با استفاده از آیات و روایات در جواب باید گفت: نه، صد در صد نیست، ممکن است کم و زیاد گردد. اگر تکان نمی خورد ممکن بود آدم با خودش بگوید ما که هر دعایی کنیم فایده ندارد، هر صدقه ای که بدهیم و رحم و مروتی که داشته باشیم سودی در بر ندارد، و انسان می ماند که چه کند. اگر از نظر تربیتی ثابت گردد امری که از جانب خداوند برای ما در نظر گرفته شده قابل تغییر نباشد آدمی در کارهای دین شل می شود.

ادب امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام پرسش از پیامبر (ص)

امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت رسول خدا آمد تا بپرسد تفسیر این آیه چیست. پیغمبر (ص) فرمود: «لَأُقَرِّنَ عَيْنَكَ بِتَفْسِيرِهَا، وَلَأُقَرِّنَ عَيْنَ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي بِتَفْسِيرِهَا» علی جان! چشم هایت و چشمان شیعیانت را با تفسیر این آیه روشن می کنم. علی جان! خدا بعضی چیزها را پاک و چیز دیگری را جایگزین آن می کند.

در طول عمر پیغمبر دیده نشده جایی را که امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای مفصل یا بیان مستقلی ارائه کرده باشد، اکثر خطبه هایی که رسیده همه اش بعد از رحلت رسول خدا است، زیرا حضرت به طور کامل مطیع پیغمبر بود، خودش هم درباره این تواضع و ارتباط می فرماید: «مثل بچه شتری که دنبال مادرش باشد دنباله رو پیغمبر بودم» [۱۲] آری، بچه شتر اگر مادرش نصف راه را برود و برگردد او هم بر می گردد. امیرالمؤمنین می گوید: طوری دنبال رو پیغمبر بودم که هیچ وقت نگفتم چرا؟ در صلح حدیبیه پیامبر فرمود: صلح کنیم. گفتم: چشم؛ در حالی که بعضی ها گفتند: چرا؟ ولی علی علیه السلام مطیع محض و گوش به فرمان رسول خدا بود.

قرآن حکم کلی را بیان می کند

پاره ای از آیات قرآن ابهام دارد بدین معنی که «کلی» است، به عنوان مثال در نماز و زکات، نه تعداد رکعات نماز معین شده و نه مقدار زکات تعیین شده است. بعضی از افراد می گویند چرا اسم ائمه در قرآن نیامده؟ باید گفت: تعداد رکعات نماز که رکن دین است و خیلی از چیزهای دیگر به صورت جزئی در قرآن نیامده است و همچنین اسم ائمه علیهم السلام. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: خداوند در قرآن بنایش بر کلیات بوده است. آیا در قرآن هفت دور طواف و هفت دور بین صفا و مروه حرکت کردن که از احکام حج است آمده است؟ بلکه فقط به صورت کلی گفته شده: «أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا» [۱۳]؛ یعنی بین صفا و مروه طواف کنید. و موارد بسیار دیگری که در قرآن ذکر نشده است. ۵۰۰ آیه راجع به احکام داریم که هزاران حکم را باید از آن استنباط کرد. یکی از مبین های قرآن کریم پیغمبر (ص) است خودش می فرماید: «لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» [۱۴]

کار خیر عامل تغییر سرنوشت

رسول خدا (ص) در جواب پرسش علی علیه السلام درباره تفسیر آیه مورد بحث فرمود: علی جان! سه کار باعث «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» می شود. ۱. صدقه است: «الْصَّدَقَةُ عَلَى وَجْهِهَا»؛ ۲. نیکی به پدر و مادر است: «بِرَّالْوَالِدَيْنِ»؛ ۳. کار خیر و بار از دوش کسی برداشتن: «وَاصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ».

این سه کار است که «يُحَوِّلُ الشَّقَاءَ السَّعَادَةَ، وَ يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ، وَيَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ» باعث می شود برای فردی که شقاوت نوشته شده سعادت نوشته شود، مثلاً کسی که در پرونده اش نوشته شده شقاوتمند از دنیا خواهد رفت و عمرش کوتاه می شود یا فلان مصیبت را می بیند؛ اگر این سه کار را انجام دهد مقدرات و سرنوشت پیشین که برایش رقم خورده بود پاک شده و جایش سعادت نوشته می شود، و عمرش طولانی و از خطرات جلوگیری می نماید. [۱۵]

امام صادق علیه السلام در دعای ماه مبارک رمضان می فرماید: «اللَّهُمَّ إِن كُنْتُ عِنْدَكَ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَامْحِنِي» خدایا! اگر مرا از اهل شقاوت نوشته ای «وَأَكْتُبْنِي مِنَ السُّعَدَاءِ» [۱۶] پاکش کن و جایش بنویس او اهل سعادت است. ممکن است گاهی برای کسی به خاطر نوع برخوردش شقاوت نوشته شده باشد، مثل «حُرَّ» که به نیت پاک نیامده بود و راه امام حسین علیه السلام را بست؛ اما به خاطر ادبی که انجام داد همان ادبش باعث شد که خدمت اباعبدالله بیاید و توبه کند و در مسیر خیر قرار بگیرد. [۱۷]

در بعضی از نقل ها داریم کسانی که والدینشان را احترام کردند، و کسانی که دستشان به خیر بوده و بار از روی دوش مردم بر می داشتند، و سنگ جلوی پای مردم نمی انداختند، آخرش عاقبت به خیر شدند. امام حسن مجتبی علیه السلام عرضه داشت: پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر آدم بدی معلوم نیست بد بمیرد «كَمْ مِنْ شَقِيٍّ خُتِمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ» خیلی از آدم های بد سعادت مند از دنیا رفتند که تاریخ گواه چنین سخنی است.

هشام بن حکم

گاهی افرادی هستند که آغاز بدی داشته اند اما پایانشان خوب بوده است. مثل «هشام بن حکم». هُشام یا هشام او معتقد به جسمیت خدا بود حتی روایاتی از او نقل شده است گاهی نیز ائمه اطهار علیهم السلام طبق بعضی از نقل ها با او تند برخورد کرده اند. مرحوم آقای خویی (ره) در «معجم الرجال» در مدح و ذم هشام روایاتی را می آورد و در آخر نتیجه می گیرد که ایشان تغییر روش داد و از شاگردان خاص امام صادق علیه السلام شد. [۱۸]

ابو خالد کابلی

حدیثی داریم که روز قیامت هر امامی یک یار مخصوص کنارش وجود دارد، مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن و امام حسین هر یک با یکی از حواریون و یاران مخصوصی که دارند در قیامت حضور می یابند. امام سجاد با یکی از یاران مخصوصش وارد می شود و آن ابو خالد کابلی است. او اول کیسانی مذهب بود و امام سجاد را اصلاً قبول نداشت. می گفت محمد حنیفه امام من است. [۱۹] ولی بعدها خیلی به امام علاقمند شد و از صحابی مخصوص حضرت علی بن الحسین شد.

بنابراین، هر کس شقی بود نباید تلقی کرد که شقی می میرد، و هر کس هم که آدم خوبی بود معلوم نیست سعادت مند بمیرد «كَمْ مِنْ شَقِيٍّ خُتِمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ».

زبیر کسی است که در شورای شش نفره بعد از عثمان به امام علی علیه السلام رأی داد و آدم خوبی بود، زیرا به نفع امیرالمؤمنین علیه السلام کنار رفت. در تشییع حضرت زهرا شرکت کرد و در جنگ های صدر اسلام جلوی همه بود، ولی در جنگ جمل فرماندهی سپاه را به عهده داشت و در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و شقی از دنیا رفت.

تا الان دانستیم که اهل بیت علیهم السلام قرآن را با دو روش تفسیری «قرآن به قرآن» و «قرآن با کلام پیامبر» بیان و تفسیر می کردند.

۳. تفسیر لغات

گاهی ائمه بزرگوار ما لغات قرآن را توضیح می دادند، به این معنا که فلان لغت و کلمه چه معنی دارد، مثلاً «لِدُلُوكِ الشَّمْسِ» را از امیرالمؤمنین سؤال می کنند و امام در توضیح می فرماید: یعنی «غروب» که لغت قرآنی را با لغت دیگر معنی می کنند.

۴. سبب نزول آیات

گاهی ائمه ما در تبیین و تفسیر آیه ای از قرآن سبب نزول آن را بیان می کردند و فقط در معنای آیه گفته می شد که این آیه در فلان مورد نازل شده است.

۵. تأویل آیات

گاهی فرمایشات ائمه معصومین علیهم السلام تفسیر نیست، زیرا تفسیر یعنی فهم ظاهر عبارت آیه. وقتی شما می دانید معنای «صمد» چیست سراغ لغت نامه می روید و معنای لفظ را در آنجا می بینید و بعد می فهمید که صمد به معنی بی نیاز و غیر مادی است و دلالت آیه با قرائن لفظی و غیره به دست می آید که به آن تفسیر گفته می شود. و در سیره معصومین و علماء رویکرد این گونه ای در فهم قرآن فراوان دیده می شود.

اما گاهی امام علیه السلام آیه را تاویل و باطن آن را بر ملا می کند، این غیر از تفسیر است. بعضی از مستشرقین متعصب و کج سلیقه گاهی راجع به تفسیر شیعه کتاب هایی نوشته اند بدون اینکه دقت کنند آدمی وقتی که حرفی می زند این حرف دارای باطن و ظاهری است. همه حرف ها این طور است شعر سعدی، حافظ و کلماتی که بسیاری از افراد دارند هم دارای ظاهر و هم باطن است. وقتی شما به کسی می گوئید فلان کار را انجام ندهید این سخن، ظاهرش نهی است، اما باطنش ممکن است معنای حکمت انگیز دیگری باشد. بنابراین بسیاری از اوقات ائمه علیهم السلام باطن آیات را بیان کرده اند که با تفسیر فرق های جوهری دارد.

مثلاً قرآن می فرماید: «إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا» مردم! اگر روزی صبح بلند شوید و ببینید همه آب های روی زمین فرو رفته و یک قطره آب بیرون وجود ندارد و همه جا خشک شده است «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ» [۲۰]؛ چه کسی می خواهد برای شما آب بیاورد؟ این ظاهر آیه است که می فرماید آب را باید قدر بدانید، اسراف نکنید، کفران نکنید، شکر کنید. اگر چنین شود چه کسی برایتان آب گوارا می آورد؟ به این بخش از معنی تفسیر می گویند؛ اما این سخن باطنی نیز دارد. امام باقر علیه السلام می فرماید: اگر امام زمان غایب بشود - امام را تشبیه کرده به همان آب - همان طوری که اگر آب فرو رفت باید خداوند آن را برگرداند، اگر امام هم غایب شود باید خداوند او را برگرداند؛ «إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ» دیگر این تفسیر نیست، بلکه «تاویل» و آشکار کردن باطن است.

بعضی ها که تأویل آیات را نفهمیده اند شروع به انکار آن کرده اند: «وَالزَّيْتُونِ» چیست؟ انجیر و زیتون معنایش معلوم است که هر دو نعمت خدا هستند و بقیه نعمت ها نیز چنین هستند. منتها قرآن این دو نعمت را مثال زده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَالزَّيْتُونِ» امام حسن و امام حسین هستند. [۲۱] انجیر مفید و مُعَزِّی برای جسم انسان است تا جسم او رشد کند امام نیز غذای روح جامعه و موجب تعالی روح است؛ «وَالثَّيْنِ» امیرالمؤمنین علیه السلام است این باطن آیه است. در تأویلات روایات زیادی وجود دارد. در ذیل سوره نور، تین، قدر و...، مثلاً در ذیل «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» [۲۲] روایت داریم که لیلَةُ الْقَدْرِ فاطمه است. [۲۳] بدین دلیل است که همان طور که لیلَةُ الْقَدْرِ (شب قدر) مخفی است قدر و شأن زهرای مرضیه علیها السلام نیز مخفی است. همان گونه که لیلَةُ الْقَدْرِ در فضای زندگی دینی با ارزش است فاطمه زهرا علیها السلام نیز از چنین شأنی برخوردار است. بین ظاهر و باطن آیه مناسبتی وجود دارد که فقط امام علیه السلام آن را می داند و از آن مناسبت استفاده می کند. تمام کلام ادبا، شعرا و فصحای عالم، مجاز، تلمیح، کنایه تشبیه و... دارد به همین جهت می توانند تأویل بردار باشند.

چکیده سخن

روش تفسیری اهل بیت، گاهی قرآن به قرآن، گاهی قرآن با احادیث پیغمبر و گاهی هم بیان واژه های قرآن و گاهی بیان شأن نزول آیات و گاهی نیز بیان تأویل باطن آیات الهی است. ان شاء الله فردا وارد بحث تفسیری حضرت زهرا علیها السلام خواهیم شد تا ببینیم از آن بانوی بزرگوار چه آیاتی نقل شده و ایشان چگونه تفسیر کرده است و چه برداشتی دارند. ناگفته نماند که ملاک ما خطبه فدکیه است.

روضه امام حسین علیه السلام

شب جمعه است، شب زیارتی قبر ابا عبدالله علیه السلام و در آستانه ایام فاطمیه قرار داریم. از همین جا سلامی به پیشگاه آقا، امام و اربابمان سیدالشهداء عرض کنیم. همان شخصیتی که با قرآن آغاز و با قرآن تمام کرد. سر مقدسش بالای نیزه قرآن خواند، از مدینه بیرون آمد قرآن خواند؛ وارد مکه شد قرآن خواند؛ وارد کربلا شد قرآن خواند؛ بالای سر شهدا که آمد قرآن خواند؛ وقتی با شهدا وداع کرد پشت سرشان قرآن خواند و گفت: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ» [۲۴] تمام وجود ابا عبدالله آمیخته با قرآن بود.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ.

ابا عبدالله شب عاشورا را مهلت گرفت، فرمود: عبّاسم به این مردم بگو من امشب می خواهم دعا، قرآن و نماز بخوانم. من استغفار را دوست دارم با اینکه از شهادت در قاموس دین ما بالاتر نیست. حضرت در شب عاشورا برای نماز، دعا، قرآن و بندگی و عبادت [۲۵] مهلت گرفت.

قرآن با گوشت و پوست و وجود ابا عبدالله و یارانش آمیخته بود. از قرآن خوان ها تجلیل می کرد. وقتی آمد بالای سر حبیب بن مظاهر، فرمود: حبیب! تو فاضل بودی، عالم بودی و در یک شب قرآن را ختم می کردی. [۲۶] وقتی بالای سر آن غلام آمد صورت روی صورت او گذاشت و شاید باز هم قرآن خواند. شب و صبح عاشورا از خیمه های ابا عبدالله صدای قرآن خواندن طنین افکن بود؛ چون حسین قرآن ناطق است.

اما چیزی که عجیب بود و زینب هم تعجب کرد صدای صوت قرآن از سر بریده ابا عبدالله بود. زید بن ارقم می گوید: من در غرفه ای نشسته بودم (طبقه بالا منزل) یک وقت دیدم سر بریده مقدس ابا عبدالله بالای نی دارد قرآن می خواند. [۲۷] «أُمِّ حَسْبَتْ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيعِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» [۲۸] زینب کبری تا صدای قرآن خواندن برادر را شنید خطبه اش را قطع کرد. قرآن که خوانده می شود باید به احترام همه ساکت شوند. لذا زینب دیگر سخن نگفت صبر کرد تا قرآن خوانده شود، بعد هم رو کرد به برادر: عزیز خواهر، تو که قرآن می خوانی، تو که لبهائیت به حرکت آمده پس یکی دو جمله با این یتیم هایت حرف بزن. من هر چه با بچه هایت سخن گفتم آنها آرام نمی شوند.

«يَا أَخِي فَاطِمَ الصَّغِيرَةَ كَلَّمَهَا قَدْ كَادَ قَلْبُهَا أَنْ يَذُوبَا» [۲۹]

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

-
- [۱]. احزاب، ۳۳.
- [۲]. شاید کمتر به این بحث پرداخته شده باشد که در نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به بیش از ۱۴۰ آیه استناد کرده است.
- [۳]. نهج البلاغه، نامه ۲۸.
- [۴]. حشر، ۱۹.
- [۵]. توبه، ۶۷.
- [۶]. مریم، ۶۴.
- [۷]. انشقاق، ۸.
- [۸]. یس، ۶۵.
- [۹]. بحار، ج ۸۹، ص ۱۴۲ به بعد.
- [۱۰]. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.
- [۱۱]. رعد، ۳۹.
- [۱۲]. وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۰؛ الطرائف، ج ۲، ص ۳۰۰).
- [۱۳]. بقره، ۱۵۸.
- [۱۴]. نحل، ۴۴.
- [۱۵]. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۴۱، به نقل از المیزان، ج ۱۱، ص ۴۱۹.
- [۱۶]. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۷۳.
- [۱۷]. منتهی الامال، ۴۸۴ - ۴۸۳.
- [۱۸]. شاگردان مکتب ائمه، ج ۳، ص ۴۳۳ و ۴۳۲.
- [۱۹]. شاگردان مکتب ائمه، ج ۱، ص ۱۰۶.
- [۲۰]. ملک، ۳۰.
- [۲۱]. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۵۸.
- [۲۲]. قدر، ۳.
- [۲۳]. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۵؛ تفسیر فرات، ص ۵۸۱).

[۲۴]. احزاب، ۲۳.

[۲۵]. اللّٰهوف، ص ۳۱.

[۲۶]. سوگنامه آل محمد، ص ۲۶۴ و ۲۶۳، در کربلا چه گذشت، ص ۲۴۷ - ۲۴۶.

[۲۷]. در کربلا چه گذشت، ترجمه نفس المهموم، ص ۲۷۷.

[۲۸]. کهف، ۹.

[۲۹]. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵، سوگنامه آل محمد، ص ۴۱۸.